

## پارامترهای تعیین کننده‌ی سیاست خارجی مصر از انقلاب «ناصر» تا کودتای ارتش (۱۹۵۲-۲۰۱۳)

محمدرضا فرجی\*

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

### چکیده

اصولاً برای درک سیاست خارجی مصر باید به چهار نکته‌ی کلیدی جغرافیا، منافع ملی، قدرت‌های بزرگ و رهبران مصر توجه کرد. پایه‌ی سیاست خارجی مصر، موقعیت ژئوپلیتیکی آن است که جهت‌گیری‌های سیاست خارجی مصر را در مورد جهان عرب، اسرائیل، قدرت‌های بزرگ، اروپا و آفریقا تعیین می‌کند. منافع ملی مصر نقطه‌ی شروع روابط خارجی و جهت‌گیری سیاست خارجی مصر را مشخص می‌کند. رهبران مصر نقش کلیدی در روند تصمیم‌گیری سیاست خارجی مصر ایفا می‌کنند و قدرت‌های بزرگ با توجه به موقعیت جغرافیایی مصر و نقش کلیدی این کشور در خاورمیانه، محدودیت‌هایی را برای سیاست خارجی مصر ایجاد می‌کنند. علی‌رغم تغییر اخیر سیاست مصر، موقعیت ژئوپلیتیک، منافع ملی و رهبران مصر هنوز هسته‌ی مرکزی روابط خارجی مصر را تشکیل می‌دهند. بنابراین بعید به نظر می‌رسد که الگوهای دیپلماتیک مصر تغییرات فوق‌العاده‌ای داشته باشد. این مقاله در صدد است عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی مصر را، از انقلاب ناصر تا کودتای ارتش، تبیین و تحلیل نماید.

**کلید واژگان:** جغرافیا، منافع ملی، قدرت‌های بزرگ، رهبران مصر، جهان عرب.

## مقدمه

اصولاً سیاست خارجی کشورها تحت تأثیر پارامترهای مختلفی شکل می‌گیرد. «جیمز روزنا» یکی از اندیشمندان علوم سیاسی، منابع سیاست خارجی را در پنج مقوله بیان می‌کند که عبارتند از: محیط خارجی (جهانی)، محیط اجتماعی کشور، عرصه حکومتی که در آن سیاست‌گذاری انجام می‌گیرد، نقش‌هایی که سیاست‌گذاران به عهده می‌گیرند و خصوصیات فردی نخبگان سیاست خارجی (کگلی (۱۳۸۸، ص ۱۹). البته تأثیر تمامی عواملی که جیمز روزنا مطرح می‌کند، در مورد کشورهای دموکراتیک، که سیاست خارجی در آنها از مجرای خاصی عبور می‌کند قابل پذیرش است. در کشورهای جهان سوم و غیردموکراتیک که فرایند خاصی بر سیاست خارجی حاکم نیست، معمولاً متغیرهای فردی و محیط خارجی تعیین‌کننده است؛ در حالی که دیگر متغیرها نظیر: محیط اجتماعی، سیستم حکومتی و نقش آن در عرصه-ی تصمیم‌گیری نادیده گرفته می‌شود و از روند آن حذف می‌گردند. در این کشورها تغییرات سیاست خارجی با تغییر در رهبران تصمیم‌گیری و محیط پیرامونی صورت می‌گیرد. منافع ملی این کشورها نیز تابعی از منافع شخصی رهبران تصمیم‌گیرنده است. مفروض مقاله حاضر این است که؛ مصر نیز به دلیل عدم وجود نهادهای دموکراتیک و فقدان سیستم مشارکتی و فرهنگ دموکراتیک، در اتخاذ تصمیم‌گیری و سیاست خارجی در دوره‌ی مورد مطالعه، مانند اکثر کشورهای جهان سوم از این امر مستثنی نیست. مصر از زمان انقلاب (۱۹۵۲ میلادی) نقش مهمی در خاورمیانه و سیاست بین‌المللی بازی کرده است. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که پارامترهای سیاست خارجی مصر چیست؟ یا به عبارت بهتر، سیاست خارجی مصر بر چه اساس و مبنایی شکل می‌گیرد؟ برای پاسخ به این سؤال این فرضیه مطرح می‌شود که برای درک بهتر و تجزیه و تحلیل درست سیاست خارجی مصر باید به چهار نکته‌ی کلیدی که همان موقعیت ژئوپلیتیکی و جغرافیایی مصر، منافع ملی، قدرت‌های بزرگ و رهبران مصر هستند، توجه کرد.

در یک نگاه کلان اساس سیاست خارجی مصر موقعیت ژئوپلیتیکی ای کشور است که جهت-گیری‌های سیاست خارجی مصر را در مورد جهان عرب، اسرائیل، قدرت‌های بزرگ، اروپا و آفریقا تعیین می‌کند. اگر چه حفاظت از منافع ملی، نقطه‌ی شروع بنیادی روابط خارجی مصر است. اما منافع ملی مصر در زمان‌های مختلف با توجه به اولویت‌های اهداف ملی مصر تفاوت‌های بنیادین دارد. علاوه بر این، مصر هنوز مأمور حفاظت از منافع ملی اعراب است. به عنوان شرایط بین‌المللی، قبل از سال ۱۹۹۰، جنگ سرد تأثیر بسزایی بر بسیاری از جنبه‌های روابط خارجی مصر با ایالات متحده‌ی آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی داشت است. ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی برقراری روابط با مصر را در اولویت سیاست خارجی خود

قرار داده بودند. با وجود شرایط منحصر به فرد و مکانیزم اصطلاحاً ماشینی سیاست گذاری مصر، رهبران، قدرت بسیاری در تصمیم‌گیری سیاست خارجی مصر داشتند و روابط خارجی مصر با قراردادهای رسمی رهبران کشور تعیین می‌شد. بعد از انقلاب ژانویه ۲۰۱۱، سیاست خارجی مصر با تغییرات واضحی روبه‌رو نشد و محمد مرسی نیز همانند سه رئیس جمهور قبلی، بدون تغییر در اصول سیاست خارجی به کار خود ادامه می‌داد. دلیل این مسأله فقدان نهادهای دموکراتیک و مردمی و البته نوپا بودن انقلاب مصر می‌باشد.

## ۱- ژئوپلیتیک پایه‌ی سیاست خارجی مصر

وسعت مصر در حدود ۱/۰۲۰/۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیتش در حدود ۷۳/۵۷۹/۰۰۰ نفر است (April,3:2007). مصر پل ارتباطی بین آسیا و آفریقا است. دریای مدیترانه در شمال، سودان در جنوب، دریای سرخ و عربستان سعودی در شرق و لیبی در غرب مصر واقع شده‌اند. این کشور با فلسطین و رژیم اسرائیل در غرب آسیا هم مرز است. کانال سوئز مهمترین راه آبی است که اقیانوس آتلانتیک، دریای مدیترانه و اقیانوس هند را از طریق دریای سرخ به هم وصل می‌کند. موقعیت ژئوپلیتیکی مصر در طول تاریخ نقش تعیین‌کننده‌ای برای مصر داشته است. مصر دروازه‌ی اروپا است و کنترل کانال سوئز (مهمترین مسیر تجاری جهان) نیز در دست این کشور است. مصر همچنین نقش بی‌بدیلی در ژئوپلیتیک خاورمیانه بازی می‌کند (Osman,2010:5). یک مصر مقتدر توان حفاظت از این موقعیت خاص جغرافیایی و بهره‌برداری از این منطقه را دارد در حالی که ضعف قدرت مصر این منطقه را در دست امپراطوریه‌ها قرار می‌دهد. زمانی که مصر توانایی بهره‌برداری از این موقعیت را داشت، دیگر کشورها همیشه با آن مخالفت می‌کردند. «محمد هیکل» مصرشناس معروف می‌گوید: «همیشه موقعیت فیزیکی وجود دارد و هیچ‌کس نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد و با گذشت تاریخ از بین نمی‌رود. (Heikal, Guan:1992). موقعیت جغرافیایی منحصر به فرد مصر جهت‌گیری‌های اساسی سیاست خارجی مصر را تعیین می‌کند. اولین جهت‌گیری در مورد جهان عرب است. از منظر شرایط جغرافیایی مصر پل ارتباطی است، که بخش‌های غربی و شرقی جهان عرب را به هم وصل می‌کند. به عبارتی بهتر مصر مرکز جهان عرب است. به خاطر همین عوامل جغرافیایی و تاریخی غیر قابل تغییر مصر بود که ناصر از پیش تصریح می‌کرد که مصر نه تنها بخشی از جهان عرب، بلکه در واقع مرکز جهان عرب است. قهرمان و رهبری که باید مأموریت وحدت کشورهای عرب را برعهده بگیرد. (Chen:2005) بنابراین آن هدفی که ناصر در طول دوران حکومتش تعقیب می‌کرد "ناسیونالیسم عرب" بود. قبل از جنگ «یوم کپور» (۱۹۷۳ میلادی)، رئیس جمهور «سادات»، برای سرزمین از دست‌رفته‌ی جهان عرب، تحت عنوان ناسیونالیسم عربی، مبارزه می‌کرد. اگر چه در دوران وی

اختلافات جهان عرب نادیده گرفته شد اما سادات صلح جداگانه‌ای با اسرائیل ایجاد کرد که مصر را از جهان عرب جدا کرد. اصولاً مصر در طول تاریخ دو نقش وحدت و نوآوری را در جهان عرب بازی کرده است. (Heikal, Guan:1992,371)

هنگامی که «مبارک» رئیس جمهور شد، جایگاه مهم مصر را در جهان عرب کاملاً درک کرد. او کوشش‌های بسیاری برای افزایش روابط بین مصر و دیگر دولت‌های عربی به عمل آورد و سرانجام توانست مصر را به جامعه‌ی عرب برگرداند. محمد مرسی نیز پس از آن که در پایان ژوئن ۲۰۱۲ ریاست جمهوری را در اختیار گرفت؛ در اتحادیه‌ی عرب مقتدر ظاهر شد، در اجلاس سران جنبش عدم تعهد و مجمع عمومی سازمان ملل با اعتماد به نفس یک پیام روشن را ابلاغ کرد: «رهبر قانونی و دموکراتیک بزرگترین دولت منطقه به کسی اجازه ی تحمیل گزینش سیاست خارجی را نمی دهد». (Grimm and Roll,2012:1).

در میان روابط با کشورهای عربی، مصر بیشتر نگران رابطه اش با سه کشور سودان، فلسطین و عربستان سعودی است. اولین کشور سودان است. رابطه با سودان به چند دلیل برای مصر اهمیت دارد: اولاً، سودان روابط تنگاتنگی با مصر در تاریخ داشته است. مصر همیشه در طول تاریخ سودان را به عنوان حیات خلوت استراتژیک خود در نظر گرفته است. ثانیاً، سودان کشور بالا دست رود نیل است و امنیت آبی مصر را تأمین کرده است. دومین کشور فلسطین است. فلسطین امنیت مصر را در جناح شرقی تأمین می‌کند. علاوه بر این فلسطین کلید ورود تعارضات اعراب و اسرائیل است. این مسأله موقعیت خاصی برای مصر ایجاد می‌کند که موجب می‌شود بتواند نقش تأثیرگذاری در این منطقه ایفا کند. سومین کشور عربستان سعودی است. مصر با توجه به موقعیت خاص مذهبی عربستان سعودی و افزایش دلارهای نفتی این کشور، از یک طرف مشتاق برای حمایت خود از سیاست‌های خاورمیانه‌ای عربستان سعودی و دریافت کمک‌های اقتصادی بیشتر از این کشور است، و از طرف دیگر، بیشترین تلاشش پرهیز از رقابت احتمالی با عربستان سعودی در شرایط نفوذ منطقه‌ای است. (Tianshe,2011:85)

دومین جهت‌گیری در مورد اسرائیل است. یک همسایه‌ی قدرتمند در شرق که عامل مهم تهدید امنیت ملی مصر است. همه حکومت‌های پیشین مصر، اسرائیل را به عنوان یک دشمن اصلی تصور می‌کردند و همیشه به موقعیت اسرائیل توجه داشتند. حتی بعد از ایجاد صلح بین دو کشور در زمان انور سادات، مصر هنوز هم مراقب اسرائیل بود و برای توسعه‌ی روابط با اسرائیل، بی‌میل بود. این واقعیت که اسرائیل تنها کشور خاورمیانه‌ای است که موقعیت ساخت سلاح‌های هسته‌ای را دارد بیش از هر مسأله‌ی دیگری مصر را نگران می‌کند. «عمر موسی» وزیر خارجه‌ی سابق مصر می‌گوید: «مادامی که اسرائیل هر نوع سلاح کشتار جمعی در

اختیار داشته باشد-که حالت تهدید به همسایگان را دربرخواهد داشت- ادغام اسرائیل درون این منطقه غیر قابل تصور است. (Dowek,2001:267)

سومین جهت‌گیری در ارتباط با قدرت‌های بزرگ در جامعه‌ی بین‌المللی است. یک مسأله‌ی دشوار برای مصر، رویکرد آن در روابط با قدرت‌های بزرگ در اجتماع بین‌المللی است. به طور خاص روابط مصر با آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی برای ارتقاء موقعیت بین‌المللی مصر مهم به نظر می‌رسد. (Chen,2005:34) در نتیجه دولتمردان مصری تقریباً محتاطانه عمل می‌کردند که جنگ بین قدرت‌های بزرگ باقی بماند. برای مثال در طول پادشاهی ناصر اگر چه مصر روابط نزدیکی با اتحاد جماهیر شوروی داشت، همچنین رابطه با ایالات متحده‌ی آمریکا را برای یک دوره‌ی طولانی حفظ کرد. بعد از ناصر در زمان پادشاهی مبارک نیز اگر چه مصر شرایط خوبی با ایالات متحده آمریکا داشت، رابطه با اتحاد جماهیر شوروی را نیز برای دستیابی به یک نوع موازنه گسترش داد.

چهارمین جهت‌گیری به اروپا و آفریقا مربوط می‌شود. از نظر جغرافیایی مصر نزدیک اروپا است. در واقع، در طول تاریخ هر دو طرف روابط نزدیکی با یکدیگر داشته‌اند. در دوران مدرن، مصر عمیقاً تحت تأثیر اروپا و سپس تحت اشغال و کنترل قدرت‌های اروپایی درآمد و سرانجام نیمه مستعمره و تحت الحمایه‌ی انگلستان شد. پس از جنگ سوئز (۱۹۵۶ میلادی) نفوذ انگلستان و فرانسه در مصر کاسته شد. بعد از جنگ یوم کیبور (۱۹۷۳ میلادی) روابط مصر با اروپا، مخصوصاً با جامعه‌ی اروپا، به شکل قابل توجهی تغییر کرد. مصر و جامعه‌ی اروپا شروع به همکاری دوجانبه و مذاکرات سیاسی کردند. در اولین دهه‌ی قرن ۲۱، تحولات سریعی در روابط دو جانبه بین مصر و اروپا دیده می‌شود. در می ۲۰۰۴، مصر و اروپا توافقات دو جانبه امضا کردند. این توافقات ملاقات مکرر رهبران دولت‌ها را در پی داشت. در پایان سال ۲۰۰۶ رئیس‌جمهور "مبارک" ۴۶ ملاقات با سران کشور فرانسه، ۲۴ ملاقات با آلمانی‌ها و ۱۸ دیدار از ایتالیا داشت. (Wange,2006:68) در این زمان رهبران کشورهای اروپایی نیز دیدارهای فراوانی از مصر به عمل آوردند.

در سال‌های اخیر، اتحادیه‌ی اروپا بزرگترین شریک تجاری مصر می‌باشد. برای مثال؛ در سال ۲۰۰۵ واردات مصر از فرانسه و آلمان به ترتیب به ۱,۴۱۸ میلیارد دلار و ۱,۳۵ میلیارد دلار رسید. در همین زمان واردات مصر از ایتالیا (دومین شریک تجاریش بعد از آمریکا) به ۲.۶ میلیارد دلار رسیده است. (Wang,2006:86). علاوه بر این اتحادیه‌ی اروپا یکی از کمک‌کنندگان اصلی به مصر بود. بین سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵، کمک از اتحادیه‌ی اروپا به مصر، بالغ بر ۵۲۲ میلیون دلار بود (۲۰۰۵، ص ۱۳۳).

در دوران محمد مرسی نیز علی‌رغم این که هدف طرفداران دولت مرسی فاصله گرفتن بیشتر از قدرت‌های خارجی بود و رئیس‌جمهور مرسی هم اولین سفرهای خود را به کشورهای

اتیوپی، عربستان سعودی، چین و ایران اختصاص داد نه آمریکا و اروپا؛ اما از آنجا که حکومت مرسی با بازکردن بحث "قدرت منطقه‌ای"، منابع کافی در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی در اختیار نداشت، کشورش وابسته به کمک مالی آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا و نهادهای کمک‌کننده‌ی بین‌المللی تحت سلطه‌ی غرب بود. بنابراین محمد مرسی بر حفظ روابط بین آمریکا و اروپا طبق روال گذشته تأکید داشت. (Haber and Ighani, 17:2013)

مصر با آفریقا روابط تجاری داشت. زمانی که ناصر در قدرت بود، مصر از جنبش‌های آزادیخواه ملی در آفریقا حمایت می‌کرد و روابط نسبتاً نزدیکی با آفریقا داشت. اکثر کشورهای آفریقایی مخالف صلح جداگانه‌ی "سادات" با اسرائیل بودند و روابط بین مصر و آفریقا در این دوران سرد بود. در طول پادشاهی "مبارک" روابط دوجانبه بهبود و عمیقاً رو به پیشرفت بود. از مبارک به عنوان کسی که برای ساختن آفریقای عاری از سلاح اتمی تلاش می‌کند، نام برده می‌شد. او همچنین به خاطر میانجی‌گریش برای حل تعارضات نظامی در آفریقا، بزرگ به نظر می‌رسید. مبارک برای دومین بار در سال ۱۹۹۳ به ریاست سازمان وحدت آفریقا انتخاب شد. در می ۱۹۹۸ مصر به بازار مشترک شرق و جنوب آفریقا پیوست؛ همچنین با اکثر کشورهای آفریقایی توافقات همکاری تکنیکی و اقتصادی دوجانبه امضا کرد. محمد مرسی نیز با توجه به دو گرایش سیاست خارجی‌اش مبنی بر ادعای نقش رهبری منطقه‌ای مصر و باز کردن سیاست خارجی مصر به روی شرکای بالقوه‌ی جدید، توجه ویژه‌ای به کشورهای آفریقایی داشت. رئیس‌جمهور مرسی در اجلاس سران اتحادیه‌ی آفریقا در «آدیس آبابا» بر اهمیت فوق‌العاده‌ی آفریقا برای قاهره تأکید کرد. (Grimm and Roll, 2012: 1)

## ۲- منافع؛ نقطه‌ی شروع روابط خارجی مصر

منافع ملی عامل اساسی و مهمی است که رفتار یک دولت را در روابط بین‌الملل و روابط بین دولت‌ها تعیین می‌کند و اثر متقابل بین نهادهای مختلف سیاسی و اقتصادی را منعکس می‌کند. «مورگنتا» منافع ملی را به عنوان واقعیتی عینی و مهم در نظر می‌گیرد که بر اساس آن، اقدام سیاسی کشورها را می‌توان ارزیابی نمود و یا آمیج‌های سیاست خارجی را بر حسب آن تعریف کرد. (قاسمی، ۱۳۸۸: ۳۹۷). روابط خارجی مصر از این قاعده مستثنی نیست. نقطه‌ی شروع و هدف از روابط خارجی مصر، حفاظت از منافع ملی مصر است. اما اولویت‌های منافع ملی مصر با توجه به اهداف متفاوت مصر در زمان‌های مختلف متفاوت است.

زمانی که ناصر قدرت را در دست گرفت اولویت اساسی برای مصر، استقلال ملی مصر بود. در این برهه، هدف اصلی مصر دستیابی به سلاح‌های کافی و کمک اقتصادی برای دفاع از رژیم تازه متولد شده بود. اساس قدرت ناصر ارتش بود، اولین اقدام ناصر در جهت مدرنیزه کردن ارتش و فراهم آوردن همه‌ی سلاح‌های مورد احتیاج ارتش بود. بر این اساس درخواست

تهیه‌ی اسلحه و مهمات از واشنگتن ارائه شد، اما اقدامی صورت نگرفت. اسرائیل و لابی یهودی در آمریکا صریحاً مخالف هرگونه اقدام آمریکا برای کمک به مصر در این زمینه بودند. بنابراین مصر به سمت اتحاد جماهیر شوروی متمایل گشت. روابط مصر و اتحاد جماهیر شوروی در این برهه عمیقاً متحول گردید. کمک‌های فراوان شوروی تقریباً مصر را طی این دوره کاملاً به اتحاد جماهیر شوروی وابسته کرد.

بعد از جنگ یوم کیپور در سال ۱۹۷۳ دو هدف اصلی مصر، بازپس‌گیری شبه جزیره‌ی «سینا» بود که به وسیله‌ی اسرائیل اشغال شده بود؛ و همچنین نجات اقتصاد فرو پاشیده‌ی کشور. در این برهه ایالات متحده تنها کشوری بود که مصر می‌توانست به آن تکیه کند، زیرا نفوذ منحصر به فردی بر اسرائیل داشت و کمک‌های خارجی فراوانی می‌توانست انجام دهد. در سال‌های بعد شاهد بهبود و توسعه سریع روابط بین مصر و ایالات متحده آمریکا بودیم. همچنین در این سال‌ها روابط بین مصر و اسرائیل بهبود یافت. در این دوران اتحاد جماهیر شوروی نادیده گرفته شد، زیرا مانند آمریکا نمی‌توانست به مصر کمک کند. روابط بین مصر و شوروی به سردی گرایید و سرانجام روابط دو کشور قطع شد. «کسینجر» وزیر خارجه‌ی سابق آمریکا می‌گوید: «روس‌ها فقط می‌توانستند به مصر پیشنهاد سلاح کنند ولی ما به مصر پیشنهاد صلح کردیم». (Heikal, gxing, 1979:4)

در دوران رژیم "مبارک"، هدف اصلی مصر تحول اقتصادی و افزایش تأثیرگذاری منطقه‌ای است. اولین مسأله‌ای که مبارک با آن مواجه بود بازگشت مصر به خانواده‌ی عرب بود. برای دستیابی به این هدف، مصر رابطه با اسرائیل را کاهش داد و به صفر رساند تا این‌که موافقت کشورهای عربی را به دست آورد. مصر به تدریج روابط با کشورهای عربی را بهبود بخشید و سرانجام روابط دیپلماتیک با آن‌ها را از سر گرفت. در می ۱۹۸۹ مصر به اتحادیه‌ی عرب بازگشت. از سال ۱۹۹۰ مصر روابط با کشورهای عربی را عمیقاً بهبود بخشید و وارد حل موضوعات مهم جهان عرب گردید. پس از آن مصر نقش مهمی در جهان عرب بازی کرده- است. در ضمن با توجه به موقعیت رهبری آمریکا در خاورمیانه و کمک‌های فراوان به مصر، مصر روابطش را با ایالات متحده آمریکا ادامه داد.

مصر علاوه بر منافع ملی خود، به عنوان یک کشور عربی، مأموریت حفاظت از منافع ملل عرب را نیز به عهده دارد. تعارضات فلسطین و اسرائیل اساساً برای منافع ملل عرب نگران- کننده است. مصر در تعارضات فلسطین و اسرائیل نیروی اصلی اردوگاه عرب بود و برای حل موضوع فلسطین سخت تلاش می‌کرد. در طول مذاکرات صلح بین فلسطین و اسرائیل، مصر همیشه به‌عنوان حامی فلسطین به اسرائیل فشار وارد آورده‌است. زمانی که ملل عرب با چالش مواجه می‌شدند مصر برای وحدت تمام ملل عرب تلاش می‌کرد. با این حال در صورت تضاد بین منافع ملی مصر با ملل عرب، مصر منافع ملل عرب را قربانی منافع ملی خود می‌کرد. به

عنوان مثال؛ مصر برای بازپس‌گیری شبه جزیره‌ی سینا به دنبال صلح جداگانه با اسرائیل بود و سیاست "هیچ شناختی، هیچ صلحی، هیچ مذاکره‌ای" را در برابر اسرائیل نقض کرد. این مسأله به منافع ملل عرب به شدت آسیب رساند و دلیل اصلی جدایی مصر از کشورهای عربی، بعد از صلح با اسرائیل، بود. علاوه بر این، بدهی‌های سنگین و مسئولیت‌هایی که مصر بر عهده داشت منجر به افول موقعیتش در منطقه شد. برای مثال؛ درگیری مصر با اختلافات اسرائیل و فلسطین منجر به کاهش منابع انسانی، و تنزل شرایط اقتصادی و نظامی‌اش گردید. زیان‌های اقتصادی مصر در چهار جنگ اعراب و اسرائیل به ۱۰۰ میلیارد دلار رسید. (Wang,2006:32) با این حال در طول نخست‌وزیری "مبارک" مصر به تعادل بین منافع ملی و منافع ملل عرب توجه بسیاری معطوف داشت. برای مثال؛ قبل از این‌که اکثر کشورهای عربی اسرائیل را مورد شناسایی قرار دهند، مصر تأکید داشت که صلح با اسرائیل را حفظ کند، اما روابطش با اسرائیل باید در یک سطح منطقی و قانونی نگه داشته‌شود. رئیس‌جمهور مرسی نیز در سفر به ریاض به برقراری روابط نزدیک بین مصر و عربستان سعودی به عنوان دو ملت بزرگ عرب تأکید داشت. در این دوره بود که مرسی طرح مبتکرانه‌ی صلح اسلامی برای حل مناقشه‌ی سوریه را که شامل کشورهای ایران، عربستان سعودی، ترکیه و مصر بود، طراحی کرد.

گام بعدی مرسی در برقراری روابط با ایران، مشارکت در اجلاس سران جنبش عدم تعهد در تهران بود. سفر وی به تهران نقطه‌ی عطفی در روابط خارجی دو کشور بود، که از سال ۱۹۷۹ روابط دیپلماتیکشان قطع شده بود. در همین ایام قاهره تماس با حماس را افزایش داد؛ به گونه‌ای که حماس دفتر سیاسی‌اش را از سوریه به قاهره انتقال داد؛ اقدامی که تصور اسلامی شدن سیاست خارجی مصر را تقویت می‌کرد. (Grimm and Roll,2012:1).

اما مصر در دوران مرسی نیز بر حفظ روابطش با کشورهای غربی و اسرائیل تأکید داشت و روابط مصر با ایالات متحده‌ی آمریکا و اروپا دچار تحول اساسی نگردید. دلیل اصلی این موضوع نیز تلاش برای افزایش رشد و توسعه‌ی اقتصادی از طریق جذب سرمایه‌گذاری خارجی و کاهش وابستگی مصر به کمک‌های غرب عنوان شد. (Haber and Ighani,17:2013) البته همه‌ی کشورهای عربی از جمله مصر، با تعادل بین منافع ملی خودشان و منافع جهان عرب مواجه هستند. عدم تعادل بین منافع کشورهای عربی و منافع ملل عرب، شدیداً اتحاد و همکاری را در جهان عرب تحت تأثیر قرار می‌دهد. همه‌ی دول عربی می‌دانند که منافع ملی‌گرایی عرب، تابع منافع ملی خودشان است. از منظر بعضی از منتقدان، این سؤال وجود دارد که چرا ملی‌گرایی عرب نمی‌تواند ملل عرب را به سمت اتحاد و یکپارچگی هدایت کند؟ (Yang and zhu,1999:82).



### ۳- قدرت‌های بزرگ؛ جنگ سرد، شرایط بین‌المللی روابط خارجی مصر

اصولاً سیاست خارجی کشورها تحت تأثیر دو شاخص اجماع در داخل و سازگاری با ساختار نظام بین‌الملل قرار دارد. به عبارتی بهتر، سیاست خارجی کشورها تابعی از مقدمات داخلی و ملزومات محیط بین‌الملل است. (سیف زاده، ۱۳۸۲، ص ۴) بنابراین ساختار نظام بین‌الملل یک متغیر تعیین‌کننده در سیاست خارجی کشورها است. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که مفهوم ساختار و شاخص‌های آن چیست؟ ساختار، اساساً به معنای بستر و معطوف به زمینه‌ای است که رویدادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در چارچوب آن شکل می‌گیرند و معنا می‌یابند؛ ولی دانشمندان علم سیاست با توسل به مفهوم بستر یا زمینه، موارد بیشتری را مد نظر دارند. آنها به‌طور ویژه به ماهیت منظم روابط اجتماعی و سیاسی اشاره دارند، به این واقعیت که نهادها، اعمال، امور روزمره و آداب و رسوم، در طول زمان نوعی نظم یا ساختار پیدا می‌کنند (های، ۱۳۷۲، ۱۵۹). «کنث والتز» ساختار را بر اساس موارد مختلفی تعریف می‌کند که عبارتند از: اصل نظم‌بخش، ویژگی واحدها و توزیع توانایی‌ها. (Waltz, 1979:87)

والتز معتقد است رفتار بازیگران در یک سیستم بستگی به نوع ساختار آن دارد. دولت‌ها در دو ساختار «آنارشی‌گونه» و «سلسله مراتبی» عمل می‌کنند. ساختار سلسله مراتبی به توصیف رفتار دولت‌ها در درون یک سازمان با مرکزی مشخص و قوانینی که رفتار بازیگران را محدود می‌کند اطلاق می‌شود. ساختار آنارشی توصیف رفتار دولت‌ها در یک سازمان جهانی، بدون مرکزی مشخص برای کنترل رفتار بازیگران است و همه‌ی دولت‌ها در این ساختار کارکرد مشخصی دارند، چرا که تقسیم کارکرد صورت نگرفته است و بازیگران به لحاظ فقدان نظم و سلسله مراتب در این سیستم برای بقای خود تلاش می‌کنند. (Cynthia Weber, 2001:21)

ساختار نظام بین‌الملل از پایان جنگ جهانی دوم تا فروپاشی شوروی دوقطبی بود و سیاست خارجی کشورها در این برهه‌ی زمانی، متأثر از این فاکتور ساختاری بود. بعد از جنگ جهانی دوم مصر به مرکز رقابت بین دو ابرقدرت ایالات متحده ی آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی درآمد.

در اوایل دهه‌ی ۵۰ میلادی، ایالات متحده‌ی آمریکا تلاش می‌کرد مصر را در طرح‌های دفاعی خاورمیانه وارد کند تا این‌که اتحاد جماهیر شوروی را محدود کند؛ اما پیشنهاد آمریکا از سوی مصر رد شد. در طی بحران کانال سوئز، آمریکا به جای حمایت از مصر، فشار زیادی به این متحد استراتژیکش وارد کرد. دلیل اصلی ترس آمریکا بهره‌برداری شوروی از فرصت به‌دست آمده و تسلط بر خاورمیانه بود. «آیزنهاور» (رئیس جمهور سابق آمریکا) اظهار داشت: «ما باید بهترین تفکر را برای حل مسائل احتمالی داشته باشیم. به‌ویژه کمک به مصر، عربستان سعودی و سوریه برای نجات آن‌ها و جلوگیری از سقوط آن‌ها و کنترل شوروی بر این

کشورها ضروری به نظر می‌رسد. زمانی که نفوذ انگلیس و فرانسه در خاورمیانه کاهش یافت، برای نجات این کشورها و نگه‌داشتن آن‌ها در اردوگاه غرب، ما باید جرأت به رهبری داشته باشیم». با این حال ایالات متحده از ارائه‌ی کمک واقعی به مصر ناموفق بود. ضمناً اتحاد جماهیر شوروی از طریق دروازه‌های بازشده‌ی مصرف، به این کشور کمک‌های اقتصادی و نظامی می‌کرد و مصر را به متحد قوی شوروی در خاورمیانه مبدل ساخت. در مقابل روابط مصر و آمریکا از هم فروپاشید و سرانجام روابط دیپلماتیکشان در سال ۱۹۶۷ قطع شد. اگرچه روابط مصر و شوروی بعد از جنگ شش روزه گسترش یافت، اما نقشی که آمریکا در تعارضات فلسطین و اسرائیل بازی کرد، اعتماد مصر به شوروی را کاهش داد. بنابراین تعجب آور نیست که ناصر در صدد بهبود روابط مصر و آمریکا در سال‌های بعد برآمد.

سادات پس از رسیدن به قدرت تلاش کرد به نحو مطلوبی روابط آمریکا و مصر را گسترش دهد. آمریکا دور ماندن مصر از اتحاد شوروی را به عنوان پیش‌شرط ارتباط با مصر عنوان کرد. علی‌رغم این واقعیت که مصر جنگ یوم کیپور را به‌وجود آورد و بعضی پیروزی‌ها را به پشتوانه‌ی سلاح‌های تهیه شده از شوروی در ابتدای جنگ به دست آورد، اما سادات به شوروی برای مدت زمان طولانی اعتماد نداشت. در نتیجه روابط مصر و شوروی در ادامه بدتر و سرانجام قطع گردید. مصر تلاش‌هایی را برای اعتماد سازی کامل ایالات متحده‌ی آمریکا آغاز کرد. جنگ بین آمریکا و شوروی در مصر با پیروزی آمریکا به پایان رسید و مصر متحد استراتژیک آمریکا در خاورمیانه شد. بعد از فروپاشی شوروی، روسیه‌ی تضعیف شده قدرت رقابت با آمریکا را نداشت. در نتیجه روابط مصر و آمریکا در ادامه بهتر شد؛ این در حالی بود که روابط روسیه و مصر در سیاست خارجی مصر جایگاه خود را از دست داده‌بود.

(Tianshe, 2011: 92-93)

بعد از سال ۱۹۹۰، روابط خارجی مصر در سایه‌ی رویارویی آمریکا و شوروی و تحت تأثیر جنگ سرد قرار داشت. آمریکا و شوروی در طول جنگ سوئز (۱۹۵۶ میلادی) نسبتاً فعال بودند. در طول جنگ داخلی یمن، جمهوری خواهان و سلطنت طلبان در مقابل یکدیگر قرار گرفتند. هر دو طرف به ترتیب مورد حمایت مصر و عربستان سعودی قرار داشتند. در این رویارویی مصر و عربستان سعودی نیز به ترتیب مورد حمایت شوروی و آمریکا قرار داشتند. جنگ شش روزه‌ی ۱۹۶۷ و جنگ یوم کیپور در ظاهر، رودررویی بین جهان عرب و اسرائیل به نظر می‌آمد ولی در واقع، جنگ بین آمریکا و شوروی بود. اتحاد جماهیر شوروی متحد مصر بود در حالی که آمریکا متحد اسرائیل بود. جنگ یوم کیپور مسابقه‌ی تسلیحاتی بین آمریکا و شوروی بود. شکست کشورهای عربی به رهبری مصر در طی دو جنگ حکایت از آن داشت که آمریکا دست بالاتری از شوروی در خاورمیانه دارد. در طول جنگ یوم کیپور و بعد از آن، آمریکا با میانجیگری بین مصر و اسرائیل نفوذ زیادی به دست آورد ولی در مقابل،

اتحاد جماهیر شوروی نفوذ خود را از دست داد. آمریکا برای جلوگیری از نابودی ارتش سوم مصر به اسرائیل فشار زیادی وارد آورد. گفته می‌شود که اگر اسرائیل محاصره‌ی ارتش را افزایش نمی‌داد، اتحاد جماهیر شوروی بهانه‌ی اعزام سربازانش را به خاورمیانه به دست نمی‌آورد. در ادامه اسرائیل مجبور شد کانال‌های تدارکات ارتش سوم مصر را باز کند. ( Zhang and Zhao, 1987:234)

بعد از جنگ یوم کیبور مصر برای لایروبی کانال سوئز از آمریکا درخواست کمک کرد که مخالفت شوروی را در پی داشت. در ۲۴ می ۱۹۷۴ ایستگاه رادیویی اعراب در مسکو گفت: «آمریکائی‌ها با فشار وارد آوردن به مصر جهت غیرنظامی کردن کانال سوئز، در تلاش برای محدود کردن آزادی ناوبری کشتی‌های شوروی‌اند». شاید اگر رقابت بین آمریکا و اتحاد شوروی وجود نداشت، فرایند صلح بین مصر و اسرائیل از بین نمی‌رفت. یک بار در دولت آمریکا سخنگوی وزارت دولت «ریگان» اشاره کرد که فرایند صلح «کمپ دیوید» و جنگ در برابر تهدید شوروی در خاورمیانه مکمل امور دیگر است. (Chen, 2005:98)

اگر چه مصر آشکارا بر سیاست بی طرفی و خنثی یافشاری می‌کرد، اما در واقع مجبور به حمایت از یک طرف در جنگ سرد شد. در عرصه‌ی سیاست جهانی، بازی با حاصل جمع جبری صفر - که توسط دو ابرقدرت در سال ۱۹۵۰ اعمال می‌گردید - سیاستمداران آمریکا را به این باور نزدیک می‌کرد که سیاست بی‌طرفی مصر قدرت غرب را در یک منطقه‌ی استراتژیک (خاورمیانه) کاهش داد و از مصر به عنوان یک خائن نام برده می‌شد. در مقابل مصر، پیمان بغداد میان بریتانیا و عراق - که دشمنان مصر بودند - منعقد شد. مصر به منظور اعتراض به اردوگاه غرب - که از استقرار مزیت نظامی اسرائیل حمایت می‌کرد - برای دستیابی به تسلیحات، به اردوگاه شرق بازگشت.

در دوران ریاست جمهوری مرسی با توجه به تغییر محیط بین‌المللی و رخت‌برستن فضای دو قطبی از ساختار نظام بین‌الملل، و تغییر و تحولاتی که در داخل کشور ایجاد شده بود، رئیس جمهور مرسی در گزینش سیاست خارجی، دست بازتری داشت. یکی از اهداف مهم حکومت مرسی مخالفت با مداخله‌ی خارجی در سیاست خارجی مصر بود. مرسی حتی قبل از به قدرت رسیدن، به دنبال بازتعریف روابط آمریکا و مصر در ابعاد دو جانبه اظهار داشت: «آمریکا نباید برنامه‌ای خاص به سیاست خارجی مصر تحمیل کند و برقراری روابط مصر با تمامی کشورها بر اساس منافع ملی مصر می‌باشد». البته مصر در این دوران از قدرت‌های بزرگ فاصله نگرفت و روابط در سطح قبلی باقی ماند. رئیس جمهور مرسی در تشریح برنامه - ی سیاست خارجی مصر به پنج حوزه که مصر می‌تواند اهداف اقتصادی خود را از آن طریق دنبال کند اشاره کرد که عبارتند از:

۱) حوزه‌ی منطقه‌ای و رویکرد به حلقه‌های وابستگی در منطقه

۲) روابط آمریکا و مصر

۳) روابط اروپا و مصر

۴) روابط آسیا و مصر

۵) روابط با بقیه‌ی کشورهای جهان.

این پنج حوزه‌ی فعالیت، نشان می‌دهد که مصر در صدد حفظ رابطه با قدرت‌های بزرگ و تأثیر این قدرت‌ها در سیاست خارجی خود برآمده‌است. (Haber and Ighani, 18:2013). البته مصر با توجه به موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی خود نمی‌تواند فارغ از قدرت‌های بزرگ باشد.

#### ۴- ویژگی‌های شخصی رهبران در روابط خارجی مصر

طبق قانون اساسی سال‌های ۱۹۵۶، ۱۹۵۸ و ۱۹۶۴ و قانون اساسی دائمی و همچنین اصلاحات آن، در حکومت مصر فردی به عنوان رئیس‌جمهور بر زندگی سیاسی کشور حاکم است. هنگام تصمیم‌گیری در حوزه‌ی سیاست خارجی، رئیس‌جمهور تقریباً قدرت مطلق تصمیم‌گیری را در اختیار دارد. بعضی محققان بر این اعتقادند که تصمیم‌گیری در حوزه‌ی سیاست‌های خارجی، قلمرو اختصاصی رئیس‌جمهور مصر و دربارانش است (Wang, 2006:32).

در دوران سلطنت ناصر، مصر حمایت زیادی برای نجات جنبش‌های آزادی‌خواه ملی در آسیا و آفریقا به عمل آورد، چون ناصر خود از مستعمره‌گرایی و امپراطوری متنفر بود. جمال عبدالناصر در سال ۱۹۴۸ حاضر به جنگ در برابر اسرائیل شده بود و تجربه‌ی تلخی که در آن جنگ با آن مواجه شد، نقشی اساسی در جهت‌گیری‌های سیاسی او یافت. تحقیر شکست کشورهای عربی تفکر او را منوط به مقابله علیه صهیونیسم ساخت و خود را وقف جنگ اسرائیل و فلسطین کرد. با توجه به احساس مسئولیتی که در قبال ملل عرب داشت، مشتاق به اتحاد میان اعراب بود. او اتحاد مصر و سوریه را در سال ۱۹۵۸ تسریع کرد و همچنین به عنوان متحدکننده‌ی جمهوری عرب شناخته شد. او همچنین برای گسترش تأثیر مصر بر جهان و حمایت از انقلاب‌های عربی سخت کار می‌کرد.

زمانی که سادات قدرت را در دست گرفت اعتمادی به بهبودی روابط با اتحاد جماهیر شوروی نداشت؛ زیرا او از شوروی متنفر بود. روابط بین مصر و شوروی در این دوره به وخامت گرایید. در عوض، سادات رهبران آمریکا را دوست داشت. او اعتماد کاملی به رئیس‌جمهور «کارتز» داشت و وی را دوست مردم مصر می‌دانست؛ به اعتقاد وی کارتز کسی است که می‌توان به وی تکیه کرد. بر این اساس او از میانجیگری کارتز در گفت‌وگوهای صلح مصر و اسرائیل استقبال کرد، که منجر به پیشرفت‌های بزرگ در داخل و توسعه‌ی سریع روابط مصر و آمریکا شد.

سادات دوست داشت با روش دلخواهانه عمل کند و با آن‌هایی که با وی نظرات متفاوتی داشتند، برخورد نامناسبی داشت. او تصمیمات بزرگ را اغلب خودش می‌گرفت. نقل شده زمانی که سادات با یک مسأله‌ی مهم روبه‌رو می‌شد به مکانی می‌رفت و با همسرش روزها آنجا می‌ماند. او دوست نداشت یادداشت‌ها یا گزارشاتی را شرح دهد. او به شگفت‌زده کردن دستیارانش علاقه‌مند بود. او مشاورانش را فرعون خصوصی خطاب می‌کرد. (Karawan, 1994: 257). «نیکسون» (رئیس جمهور سابق آمریکا) یکبار او را با عنوان "شخصی که دوست دارد تنها فکر کند" توصیف کرد. او به ندرت نظراتش را با مشاورانش در میان می‌گذاشت. تصمیمات بسیار مهم را زمانی که بعد از صرف نهار، تنها، در امتداد رود نیل قدم می‌زد، می‌گرفت. سادات اغلب تصمیمات غیر منتظره‌ای می‌گرفت. او این تصمیمات را «شوک روشن استراتژی» می‌نامید. (Karawan, 1994: 256) بسیاری از تصمیمات در حوزه سیاست‌های خارجی که او در طول تصدی خود گرفته است شگفت‌آور است. برای مثال، در سال ۱۹۷۱ تصمیم گرفت فدراسیون لیبی و سوریه را به هم ملحق کند. فقط دو نفر از رانندگان و متخصصان شوروی، آن هم فقط چند ساعت قبل از اعلان سفیر شوروی اطلاع داشتند. زمان راه اندازی جنگ یوم کیپور، بعد از مشورت با رئیس‌جمهور سوریه (حافظ اسد) تصمیم گرفته شد و فقط مشاور دفترش از این تصمیم اطلاع داشت. تصمیم دیدار از بیت المقدس (اورشلیم) نیز شخصی بود. فقط حسن تهامی قائم مقام نخست وزیر قبل از عرضی تصمیم به مجلس نمایندگان از آن اطلاع داشت. شخصیت و جایگاه تصمیم‌گیری سیاست خارجی سادات، نقش مهمی در روابط خارجی مصر، به‌ویژه در بهبود روابط مصر و اسرائیل بازی کرد. به نظر «افرایم دووک» (سفیر سابق اسرائیل در قاهره) هیچ شکی وجود ندارد که سادات سازنده‌ی اصلی صلح است. (Dowek, 2001: 282)

مبارک نیز تصمیم‌گیری سیاست خارجی را در دستان خود نگه داشت. بعد از این‌که او رئیس‌جمهور مصر شد، شورای امنیت ملی مصر به ندرت تشکیل جلسه می‌داد. شایان ذکر است که تصمیم‌گیری راجع به امنیت ملی و مسائل مهم مرتبط با آن در دست این شورا بود؛ اما مبارک مشورت با درباریان و همکاران اطرافش را بر شورای امنیت ملی ترجیح می‌داد. پس از خدمت در ارتش، برای یک دوره‌ی طولانی، مبارک شخصیت عزم و اطاعت از قانون را گسترش داد. بعد از ترور سادات، فرایند صلح مصر و اسرائیل شکننده بود. مبارک برای ادامه‌ی فرایند صلح، آمادگی داشت، اگر چه او نسبت به بیشتر رهبران اسرائیلی حسن ظن نداشت. برای مثال، او از «شامیر» (نخست وزیر اسرائیل) متنفر بود که او را دگم و غیر قابل انعطاف و دشمن صلح و مانع اهداف اسرائیل در این منطقه می‌دانست. بنابراین او اصرار داشت که هیچ جلسه‌ای در هیچ مکانی با شامیر نداشته باشد و برای تغییر نخست وزیر اسرائیل منتظر ماند. بعدها وی، نخست وزیران اسرائیل نتانیاهاو و شارون را به شدت محکوم کرد. او به آن‌ها

اعتماد کمی داشت، به گونه‌ای که در صورت امکان به ندرت با آنها ملاقات می‌کرد. برای مثال مبارک از شارون برای ملاقات از مصر تا یک زمان طولانی بعد از به دست گرفتن دوباره‌ی قدرت در سال ۲۰۰۱ دعوت به عمل نیاورد. حتی در زمان نخست‌وزیری «رابین» و «باراک» زمانی که روابط مصر و اسرائیل رو به بهبود بود، مصر از انتقاد از رهبران اسرائیل دست بر- نداشت. مبارک همیشه از دیدار از اسرائیل امتناع می‌کرد. تنها استثناء، مشارکت او در مراسم تشییع جنازه‌ی نخست‌وزیر (رابین) بود. به طور خلاصه روابط مصر و اسرائیل در یک موقعیت صلح سرد کامل برای یک مدت طولانی باقی ماند. (Tianshe, 2011: 97-98)

در دوران ریاست جمهوری مرسی، اگر چه شورای عالی نیروهای مسلح ظاهراً محدودیت‌های شدیدی در گزینه‌های انتخابی سیاست خارجی رئیس‌جمهور تازه انتخاب شده ایجاد کرد؛ اما تصمیم‌گیری سیاست خارجی کاملاً در دفتر ریاست جمهوری متمرکز است و سایر نهادها نقش چندانی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایفا نمی‌کنند. زمانی که رئیس‌جمهور مرسی در تابستان ۲۰۱۲ به قدرت رسید، وی ۴ دستیار ریاست جمهوری و ۱۷ مشاور داشت، که اکثر آن‌ها دارای علائق اسلامی بودند. بعد از گذشت کمتر از یک سال، نیمی از دستیاران و مشاوران از جمله سخنگوی ریاست جمهوری و معاون اول رئیس‌جمهور برکنار شدند و یا استعفا دادند. (Haber and Ighani, 2013, 20) دلسردی آنها احتمالاً از بازی قدرت بین نهاد ریاست جمهوری و دیگر نهادهای دولتی بود، به عنوان مثال؛ مرسی در ۲۲ نوامبر ۲۰۱۲ فرمان اعطای معافیت کامل از نظارت قضایی را با هدف تحکیم قدرت ریاست جمهوری در برابر نهادهای دیگر اعلام کرد. (Rabi, 2013: 1)

در حال حاضر چهار نهاد اصلی درگیر تصمیم‌گیری در سیاست خارجی مصر هستند: ریاست جمهوری، وزارت امور خارجه، ارتش و سرویس اطلاعات عمومی. از بین این نهادها رئیس‌جمهور بازیگر اصلی در روند سیاست خارجی است. اولویت رئیس‌جمهور در امور خارجی نیز به خوبی در پیش‌نویس قانون اساسی ۳۰ نوامبر ۲۰۱۲، -که به رئیس‌جمهور نقش پیشرو در شکل‌گیری سیاست خارجی می‌دهد- منعکس شده است. بنابراین روشن است که سیستم ریاست جمهوری و مکانیزم منحصر به فرد تصمیم‌گیری در مصر، سیاست خارجی این کشور را با اعمال نظر رهبران تصویب می‌کند. صفات شخصیتی رهبران مصر، توسعه‌ی روابط خارجی مصر را تا حدودی تحت تأثیر قرار می‌دهد. با این حال، باید اشاره کرد که علی‌رغم تأثیر احساسات رهبران مصر، گوهر روابط خارجی مصر را منافع ملی مصر تعیین می‌کند.

## نتیجه‌گیری

اصولاً جغرافیا، منافع ملی، قدرت‌های بزرگ و رهبران مصر، نکات کلیدی فهم روابط خارجی مصر هستند. جغرافیا اساس روابط خارجی مصر است. جغرافیا مجموعه‌ای از جهت‌گیری‌های

اساسی مصر را در روابط خارجی با جهان عرب، اسرائیل، قدرت‌های بزرگ، اروپا و آفریقا تعیین می‌کند. اگر چه حفاظت از منافع ملی یک نقطه‌ی شروع کلیدی در روابط خارجی مصر است، ولی منافع ملی مصر با تفاوت در اولویت‌های سیاست خارجی مصر در برهه‌های مختلف، جهت‌گیری‌های متفاوتی را نشان داده‌است. علاوه بر این مصر هنوز مأموریت حفاظت از منافع ملل عرب را به دوش می‌کشد. جنگ سرد تأثیر بزرگی در بسیاری از جهت‌گیری‌های روابط خارجی داشته است. ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی در روابط خارجی مصر قبل از سال ۱۹۹۰ اولویت داشتند. تحت مکانیزم منحصر به فرد سیاسی مصر، رهبران آن قدرت بالایی در سیستم تصمیم‌گیری سیاست خارجی مصر داشتند، به گونه‌ای که سیاست خارجی مصر با اشاره‌ی رهبران مصر تصویب می‌شد. بنابراین می‌توان گفت از پنج متغیر منابع سیاست خارجی روزنا، فقط متغیرهای منابع محیطی و فرد در روند تصمیم‌گیری و سیاست خارجی مصر نقش آفرین هستند و به علت فقدان نهادهای دموکراتیک، متغیرهای سیستم حکومتی، محیط اجتماعی و نقش مردم در اتخاذ سیاست خارجی مصر نادیده گرفته می‌شوند.

## کتابنامه

### الف- منابع فارسی

سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۸۲)، *اصول روابط بین الملل (الف و ب)*، تهران: نشر میزان.  
قاسمی، فرهاد (۱۳۸۸)، *اصول روابط بین الملل*، تهران: نشر میزان.  
کگلی، چارلز. دلبلیو و اوجین آر. ویتکف (۱۳۸۸)، *سیاست خارجی آمریکا، الگو و روند*، ترجمه‌ی اصغر دستمالچی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.  
های، کالین (۱۳۷۲)، *درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی*، ترجمه‌ی احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.

### ب- منابع لاتین

- Chen, J. (2005). *Egypt and the Middle East*. Beijing: Peking University Press.
- Cynthia, W. (2001). *International Relations Theory, A critical introduction* Second edition, New York: Routledge.
- Dowek, E. (2001). *Israeli—Egyptian relations, 1980-2000*. London: Frank Cass and CO. LTD.
- Economic and Commercial Counselor's Office of the Embassy of the People's Republic of China in the Arab Republic of Egypt (2007:April 3). The population of Egypt reaches 73.579 million. Retrieved December 13, 2009, from <http://eg.mofcom.gov.cn/aarticle/jmxw/200704/20070404528909.html>.

*Grimm, J., & Roll, S. (2012). Egyptian Foreign Policy under Mohamed Morsi, Stiftung Wissenschaft und Politik German Institute for International and Security Affairs.*

Haber, J., & Ighani, H. (2013). *A delicate Balancing act: Egyptian foreign Policy after The Revolution*, The Institute for Middle East Studies the Elliott School of International Affairs the George Washington University.

Heikal, M. H. (1992). *Autumn of Fury: The Assassination of Sadat*. Translated by Guan, C. Beijing: World Affairs Press.

Heikal, M. H. (1979). *Relations between Russians and Arabs*. Translated by Xing, C. Beijing: Xinhua Publishing House.

Information Agency of the Ministry of Information. Arab Republic of Egypt (2002). *Egypt Year Book 2002*. Egypt Information Office.

Information Agency of the Ministry of Information, Arab Republic of Egypt. (2005). *Egypt Year Book 2005*. Egypt Information Office.

Karawan, I. A. (1994). *Sadat and the Egyptian—Israeli peace revisited*. *International Journal of Middle East Studies*. Vol. 26, No.2.

Osman, Tarek. (2010). *Egypt on the Brink: From Nasser to Mubarak*. Yale University Press.

Rabi, U. (2013). *The Sick Man on the Nile: Egypt's "Second Revolution"*. The Moshe Dayan Center Director's Brief Exclusive Analysis on Regional Events from the Director's Desk.

Tianshe, C. (2011). *Four Points toward the Understanding of Egypt's Foreign Relations*. *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)* Vol. 5, No. 1.

Waltz, K. (1979). *Theory of International Politics*, New York: Random House.

Wang, J. (2006). *An analysis of Egypt's foreign policy*. *West Asia and Africa*. No. 4.

Wang, S. (2006). *The unique position of Egypt and its role in Sino-African co-operation*. *International Politics Quarterly*. Vol. 4.

Wu, B., Chen, D., & Wang, L. (2004). *Egypt*. Chongqing: Chongqing Publishing House.



Yang, H., & Zhu, K. (1996). National conflicts and religious disputes: The history of hotspot issues in contemporary Middle East. Beijing: People's Publishing House.

Zhang, S., & Zhao, H. (1987). A history of US-Mideast relations. Beijing: China Social Sciences Press.



